

تربیتشان و خشونت در گفتار با آنها از خدا بترسند.

«وَلْيَقُولُوا» و باید به آنها «قَوْلًا سَدِيدًا» گفتار محکم و خوش بگویند تا آنها را بر عدم اطاعت جری نکنند، و بیش از مقدار تربیتشان به آنها زجر ندهند و این تهدید از مکافات در حق اولاد است.

«إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ» یعنی با خوردن اموال یتیمان، «فِي بُطُونِهِمْ نَارًا» به شکم خود آتش را داخل می‌کنند، یعنی چیزی که منجر به خوردن آتش است یا دخول در آتش.

«وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا» این تهدید است به سوء عاقبت و عذاب آخرت.

«يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي» یعنی در ارث بردن «أَوْلَدِكُمْ لِلَّذِي كَرِمَ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيْنِ» اولادتان و دو برابر بودن ارث ذکور و جوه و علل بسیاری دارد که در اخبار و غیر آن ذکر شده است.

«فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا الشُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبُوهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ» از چیزهائی که ترك کرده «فَإِنْ كَانَ لَهُ وَاحِدَةٌ فَلِأُمِّهِ الشُّدُسُ» اگر برادر داشت مادرش يك ششم ارث می‌برد.

یکی از مواضع حجب^۱ (حجب نقصانی) وجود برادر است. البته وجود يك برادر، مادر را از نصیب بالاتر مانع نمی‌گردد مگر برادران متعدّد باشند که

۱- اگر کسی وفات کرد و بچه‌ای نداشت يك ثلث (۱/۳) به مادر و دو ثلث به پدر می‌رسد و اگر برادر داشت ولی اولاد نداشت مادر ثلث نمی‌برد، بلکه سدس (۱/۶) می‌برد اینکه برادر مانع از آن است که مادر ثلث ببرد آن را حجب نقصانی گویند.

حداقل آن، دو است و لفظ «اخوة» نیز دلالت بر آن می‌کند، زیرا لفظ «اخوة» بر يك برادر اطلاق نمی‌شود، و در این حکم دو خواهر بمنزله ی يك برادر می‌باشند. «مِنْ مَّ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ ءَابَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا» پس در اموالتان با هوای نفس تصرف می‌کنید و به بعضی می‌دهید و بعضی را محروم می‌سازید، بلکه آنچه که به نفع شما است این است که به آنچه خدا قسمت نموده قانع شوید و به حکم خدا اکتال کنید که آن بر شما و پدران و اولاد شما سودمندتر است. این عبارت جمله‌ی معترضه است و مؤکد ادای سهم هر کس است به حکم خدای تعالی.

خداوند شما را به این قسمت وصیت می‌کند «فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ» یا اینکه فرض و جوب این گونه تقسیم فریضه‌ای است از خدای تعالی، پس از حکم و وصیت او تجاوز نکنید.

«إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا» که خدا دانا و حکیم است. پس نباید این افراد جاهل عاجز، مخالفت خدا کرده و امر او را تغییر دهند.

«وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَّمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَ مِنْ مَّ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَلَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ إِنْ لَّمْ يَكُنْ لَّكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّلُثُ مِمَّا تَرَكَتُمْ مِنْ مَّ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً» مقصود از کلاله در اینجا برادران و خواهران از طرف مادر است، و آیه بر حسب اعراب و معنی جوهی دارد که با آن جوه، مقصود تغییر نمی‌کند.

«أَوْ امْرَأَةٌ وَلَهُوَ آخٌ أَوْ أُخْتُ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ

فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ مِ بَعْدِ وَصِيَّةِ يُوصَىٰ بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرِ مُضَارٍّ» یعنی زاید بر ثلث یا به قصد ضرر زدن به گونه‌ای که اقرار بر ضرر وارث نماید، نباشد.

خداوند شما را وصیت می‌کند «وَصِيَّةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ» پس مخالفت او را نکنید.

«حَلِيمٌ» بردبار است و شما از اینکه در عقوبت، عجله نمی‌کند مغرور نشوید و از سرانجام عقاب خدا بترسید.

آیات ۱۳-۱۹

تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۳) وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُّهِينٌ (۱۴) وَالَّتِي يَأْتِيَنَّ الْفَحِشَةَ مِنْ نِّسَائِكُمْ فَاستَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِّنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا (۱۵) وَالَّذَانِ يَأْتِيَنِهَا مِنْكُمْ فَأَذُوهُمَا فَإِنْ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَّحِيمًا (۱۶) إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهْلَةٍ ثُمَّ يُتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَٰئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (۱۷) وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي

ثُبْتُ النَّارَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَٰئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ
عَذَابًا أَلِيمًا (۱۸) يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ
كَرْهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَآءٍ اتَّيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ
بِفَحِشَةٍ مُبِينَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ
تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا (۱۹)

ترجمه

این احکام الهی است و هر کس از خداوند و پیامبر او اطاعت کند، او را به بوستانهایی که جویباران از فرو دست آن جاری است، در می آورد که جاودانه درآند، و آن رستگاری بزرگی است. و هر کس از فرمان خداوند و پیامبر او سرپیچد و از حدود [مقرر] او تجاوز کند، او را به آتشی درآورد که جاودانه در آن است و عذابی خفّت بار [در پیش] دارد. و از زنان شما کسانی که مرتکب ناشایستی [زنا] می شوند، باید بر آنان چهار شاهد از خود [مردان مسلمان] بگیرید، آنگاه اگر شهادت دادند، آنان را در خانه ها محبوس نگه دارید، تا مرگ فرا گیر دشان، یا خداوند راهی برایشان مقرر کند. و کسانی از خودتان را که مرتکبی آن [ناشایستی، زنا] شوند برنجانید، آنگاه اگر توبه و درستکاری کردند، از آنان دست بردارید که خداوند توبه پذیر مهربان است. جز این نیست که خداوند توبه ی کسانی را می پذیرد که از روی نادانی کار ناشایستی می کنند، سپس به زودی توبه می کنند، خداوند از اینان در می گذرد و خدا دانای فرزانه است. و توبه ی کسانی که مرتکب کارهای ناشایست می شوند، و سرانجام چون مرگ هر یکشان فرارسد گویند اینک توبه کردم، پذیرفته نیست، و نیز [توبه ی] کسانی که در حال کفر می میرند. برای اینان عذابی دردناک آماده ساخته ایم. ای مؤمنان بر شماروا نیست که زنان را بر خلاف میلشان میراث برید [و آنان را به اجبار در حباله ی نکاح خود نگاه

دارید] و بر آنان سختگیری نکنید تا بخشی از چیزی را که به آنان بخشیده‌اید پس بگیرید، مگر آنکه مرتکب ناشایستی آشکاری شوند، و با آنان خوشرفتاری کنید و اگر آنان را خوش ندارید [بدانید که] چه بسا را ناخوش بدارید و خداوند در آن خیر بسیار نهاده باشد.

تفسیر

«تِلْكَ» یعنی آنچه که امر کردیم از آداب معاشرت در حق یتیمان و همسران و تورات، «حُدُودُ اللَّهِ» حدود خداست که هر کس از آن حدود پا بیرون گذاشته تجاوز کند، شیرها او را می‌درند و هر کس داخل آن شود ایمن خواهد بود.

«وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» یعنی کسی که حدود خدا را محافظت کند، از بندگان خاص خدا می‌شود، و هر کس که از خواص خدا شود، «يُدْخِلُهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» او را به بهشت‌هایی وارد می‌کنند که...

«وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ» آیاتی که درباره‌ی وجوب رعایت حدود شرعی درباره‌ی سهم الارث و بهره‌ی هر يك از وارثان آمده است.

اگر چه مجمل است و وافی به تمام وجوب و حدود شرعی نیست، و همچنین زیادتر از آنچه که واجب است و کمتر از آن را نیز بیان نکرده است ولی اهل کتاب (اهل بیت) یعنی آنهایی که این قرآن در میان آنها نازل شده است برای ما بیان کرده‌اند، پس دیگر احتیاجی به قیاسات عقول ناقص ما نیست.

و مسأله‌ی عول^۱ و تعصیب که از امّات مسائل است که مورد اختلاف بین عامّه و خاصّه است ناشی از این است که از اهل قرآن اعراض کرده و در هر باب بر عقول ناقص خود تکیه زده‌اند.

«وَالَّتِي يَأْتِيَنَّ الْفَحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ» این آیه در کیفیت ادب کردن کسانی است که از حدود خداوند خارج شده‌اند.

«فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ» پس از کسی که نسبت زنا می‌دهد شهادت چهار مرد، از مؤمنین را بخواهید «فَإِنْ شَهِدُوا» پس اگر با کیفیتی که در شهادت بر زنا معتبر است شهادت دادند، آن زنان را در خانه‌ها نگهدارید.

۱- عول و تعصیب: هر گاه سهم ورثه از حصّه‌هائی که برای ترکه در قرآن فرض شده است زیادتیر بشود، مثلاً اگر زنی بمیرد و دارای شوهر و دو خواهر پدری باشد، در اینجا سهم شوهر نصف و سهم دو خواهر پدری (۲/۳) است و معقول نیست که از مال نصف و دو ثلث برداشته شود، پس ناگزیر ترکه از سهام کمتر می‌شود، یعنی سهام بیشتر شده و بالا رفته، و عال، یعول، عولاً یعنی «ارتفع» بالا رفت. در این صورت مذهب عامّه این است که این کمبود و نقص به هر دو طایفه وارد می‌آید و ترکه به جای شش قسمت هفت قسمت می‌شود و سه قسمت زوج می‌برد و چهار قسمت دو خواهر. و امّا بنا بر مذهب ما امامیه نقص و کمبود را باید کسی تحمّل بکند که اضافه را می‌برد که آنها عبارتند از پدر و دختر و دختران و خواهران پدر و مادری یا پدری. و امّا زوج و زوجه پس نقص به سهم آنها وارد نمی‌شود. به هر حال این مسئله‌ی عول است. تعصیب: اگر ترکه‌ی میّت زیادتیر از سهام مفروضه باشد، در اینجا زیادتی را باید به صاحبان فرض برگردانید.

و نزد ما امامیه به خویشاوندان پدری داده نمی‌شود، و عصبه و تعصیب که به معنی خویشاوندان پدری و برادران میّت است و عامّه قائل به آن هستند پیش ما امامیه باطل است، مثلاً فرض می‌کنیم از میّت پدر و یک همسر و یک دختر مانده باشد، در این صورت (۱/۶) از ترکه به پدر (۱/۸) به زوجه و (۱/۲) به دختر می‌رسد، و آنچه که اضافه می‌ماند به پدر و دختر می‌رسد و به عصبه، که برادران میّت هستند چیزی نمی‌رسد.

قسامه: مقصود از قسامه در اینجا «قسم» است، و آن عرفاً قسمت کردن شبها بین زوجه‌ها است، و قسم بر حسب اصطلاح فقهی عبارت از حَقّی است برای هر یک از زوجین، و این «قسم» در لغت به معنی حظّ و نصیب است.

عقد اسلام و ایمان: عبارت از عقد بیعت با نبی ﷺ یا با علیّ علیّه السلام است که نبی و ولیّ در مواردی طبقه‌ای از ارث قرار می‌گیرند.

«فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا» و چون این آیه در اوّل احکام و سیاسات بود لذا در تأدیب و سیاست شدّت عمل به خرج نداده است، و آنگاه که اسلام گسترش یافت و قوی گشت.

در سوره‌ی نور، حدّ و رجم برای زانی و زانیه نازل شد، و از همین جهت است که گفته‌اند این آیه نسخ شده است به سبب آنچه که در سوره‌ی نور آمده است. و «سبیل» اشاره به حدّ و رجم است.

«وَالَّذَانِ يَأْتِيَنِهَا مِنْكُمْ فَأَذُوهُمَا» یعنی مرد را باشکنجه و زن را باحبس کردن بیازارید.

«فَإِنْ تَابَا وَأُصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا» پس اگر توبه کردند و اعمال شایسته انجام دادند از آنان در گذرید.

«إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَّحِيمًا» توبه‌ی توبه‌کننده را می‌پذیرد و بر کسی که پشیمان شود رحم می‌کند.

و چون از نسبت دادن وصف توبه رحمت به سوی خدای تعالی این توهّم پیش آمد که خداوند توبه‌ی هر گناهکاری را می‌پذیرد، خدای تعالی جهت درک آنان فرمود:

«إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ» یعنی با اینکه قبول توبه طبق وعده و ایجاب خداوند بر خدا واجب است ولی قبول نمی‌شود مگر از «لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهْلَةٍ» کسی که با نادانی مرتکب گناه شود. و ممکن است که «علی الله» خبر باشد.

همه‌ی گناهان از روی نادانی و جهالت است

بدان که خدای تعالی اوّل چیزی که خلق فرمود، عالم عقول کلّی بود که از آن تعبیر به قلم و ملائکه و مقرّبین و کتاب مبین و غیر اینها از اسماء لایق و مناسب آن می‌شود.

سپس، خداوند عالم عقول یعنی فرشتگان صف زده در آسمان «الصّافات صفاً» را خلق نمود و سپس عالم نفوس کلّی را آفرید که لوح محفوظ و «مدبّرات امر» نامیده می‌شوند، و بعد از آن، عالم نفوس جزئی را خلق کرد که ملائکه‌ی صاحبان بال و قدر علمی و لوح محو و اثبات و عالم ملکوت بالا و عالم مثال و اشباح نوری نامیده می‌شوند.

سپس عالم اجسام را چه علویّ و چه سُفلیّ از عناصر و موالید (موالید سه گانه عبارتند از: نبات و حیوان و انسان) آن آفرید که اشباح ظلمانی و قدر عینی نامیده می‌شود.

سپس عالم ارواح خبیثه را آفرید که عبارت از شیاطین و اجنّه و ارواح بشری که به آنها ملحق می‌شود، و آن عالم ملکوت سفلی نامیده می‌شود، و این عالم بر حسب رتبه‌ی وجود تحت عالم طبع است چنانکه عالم مثال نوری فوق عالم طبع است.

این عالم را بسیاری از حکما انکار کرده‌اند، حکمایی که قائل به اشباح نوری و اجسام مجرد هستند، و آن را نزد خودشان عالم مثال می‌نامند، و اینان پیروان صاحب اشراق می‌باشند.

مشائین، مثال نوری را انکار کرده‌اند تا چه برسد به مثال ظلمانی، و گفته‌اند: موجود ممکن، یا مجرد خالص است یا مادیّ خالص، و امّا موجود متقدّر

مجرّد از مادّه، اصلاً وجود ندارد.

امّا متکلمین و فقها که شأن آنها بحث از امثال این مطالب نیست. آنها به کلام و فقه می‌پردازند، زیرا موضوع فقه افعال بندگان است از جهت صحّت و فساد شرعی، و موضوع کلام عقاید دینی است که از مسلّمات گرفته شده باشد. دلیل بر وجود دو عالم (مثال نوری و ظلمانی)، شهادت اهل شهود بر دو عالم و خوابهای عامّه‌ی مردم است که در خواب چیزهای لذّت بخش و رنج آور می‌بینند و خوابهایشان در بعضی اوقات با واقع مطابقت دارد.

حال اگر شهود آنها در عالمی مطابق و محیط به این عالم نبود، خوابشان مطابق با واقع نمی‌شد. و اینکه شیء نوری از مثال نوری تهی می‌گردد دلیل بر وجود مثال ظلمانی است. و همچنانکه اهل شرّ در این عالم، مثل اهل خیر تصرف دارند شاهد بر وجود مثالی ظلمانی و احاطه‌ی آن به این عالم است، اطلاع اهل شرّ بر امور غیبی و اشراف آنان بر خاطرها و ذهن‌ها مانند اطلاع اهل خیر، شاهد این مدّعی است.

و اشاره‌های قرآن و شواهد سنّت بر وجود این عالم، بسیار است که خداوند چشم ما را به آن باز کرده است.

و از آنجا که عوالم تجلیّات از خدای تعالی است و اسماء لطیفه‌ی خداوند جلوتر از اسماء قهریه اوست لذا عوالم نوری با ارواح و اشباحش از تجلیّاتِ لطیفِ خالصِ خداوند آفریده شده است و آنگاه که تجلیّات نوری خالص او در عالم مثال نوری تمام گشت با اسماء لطیفی و قهری تجلّی نمود پس عالم طبع موجود گشت، سپس با اسماء قهریه تجلی نمود به نحوی که لطف تحت قهر مغلوب شد و از اینجا عالم مثال سفلی به وجود آمد.

به عبارت دیگر: وقتی که تجلیات خدای تعالی منتهی به عالم طبع گشت چون خیلی ضخیم و تاریک بود، در آن نفوذ نکرد و منعکس شد، مانند انعکاس نور از آینه، پس آن عکس و انعکاس مثال این عالم گشت، لذا این مثال نوری که بالا می‌رود در مقابل آن مثال نوری که پائین می‌آید. به علت ضخامت این عالم یک سایه‌ی ظلمانی زیر آن حاصل می‌شود که آن مثال ظلمانی است، و این مثال ظلمانی محل شیاطین و ابلیس‌ها و اجنه و عفریت‌ها است.

لذا صحیح است که به این عالم، جهنم و درکات آن و حمیم و مارها و جمیع مودی‌های آن اطلاق شود.

و با همین عالم زمین و طبقات آن تمام می‌شود. از این رو ما احتیاجی نداریم چیزهائی که در شریعت مطهره آمده است از قبیل معاد جسمانی و جنیان و شیاطین و غیر آنها را مانند مشائین و اشراقیین تأویل کنیم.

و نیز به محض شنیدن از مخبر صادق بدون تحقیق و تفتیش از حقیقت، به آنچه که وارشد شده اکتفا نمی‌کنیم، چنانکه شیخ الرئیس در معاد جسمانی به آن قانع شده است و از آن جهت دو عالم را انکار کرده است همان گونه که مقلدها که اصلاً شأنشان تفتیش و تحقیق نیست به آن قانع شده‌اند، بلکه ما می‌گوییم: این مسأله خود بابتی از علم است که از آن هزار در برای اهل تحقیق و بصیرت باز می‌شود.

اهل الله از اهل مکاشفه در بیان این باب به اشاره‌ها اکتفا کرده‌اند.

بدون اینکه حجاب را کشف کنند و از روی آن پرده بردارند، و این بدان جهت بوده است که به رسم سنت و سیره‌ی کتاب، اقتدا کرده‌اند، و هیچ یک از آنان چیزی نیاورده‌اند که در آن تحقیق و تفضیل باشد تا پیروی از اصحاب

وحی و تنزیل کرده باشند.

اما برای اهل عالم سفلی مانند اهل عالم بالا به علّت تجرّدشان از ماده نوعی قدرت و تصرّف در اجزاء عنصر و عنصریات است که هر نوع تصرّفی که بخواهند توانند کرد؛ و برای عنصریات از جهت مادّی بودنشان يك خاصیت پذیرش و قبول هست، که بدون ابا و امتناع پذیرای آنانند.

از همین جاست که ثنویون به اشتباه افتادند و چون رؤسای آنها دو عالم را کشف کردند و تصرّف اهل آن دو عالم را در عالم عناصر مشاهده نمودند، گفتند: که عالم دو مبدأ دارد و نور و ظلمت یا یزدان و اهریمن.

همچنین رؤسای زندیق‌های هندی وقتی عالم سفلی از ملکوت را کشف کردند، و تصرّف اهل آن عالم را در عالم عناصر دیدند به اشتباه افتادند و فرقی بین ارواح خبیثه و طیّبه نگذاشتند، زیرا برای ارواح خبیثه مانند ارواح طیّبه يك نوع نورانیّت عرضی هست که برای کسی که ارواح طیّبه را مشاهده نکند مانع از ظهور ظلمت آن می‌باشد.

به عقیده‌ی آنها: طریق اتّصال به عالم ارواح متعدّد است، یکی طریق انبیا و ریاضت کشیدن از طریق انجام اعمال شرعی است که این راه دورترین است، و دوّمی ریاضت کشیدن از راه مخالفت با شرایع الهی است و این راه نزدیکترین است.

در نتیجه‌ی این تفکر آنها معتقدند که بزرگترین عمل‌ها در این باب خون ریختن و خوردن آن و مخصوصاً خون انسن و زنا کردن مخصوصاً با محارم است.

پس خونی می‌ریزند و آن را در خمره می‌ریزند و از آن می‌خورند و به